

محسن تاجیک

روزنامهنگار

در چندسال اخیر صحبت‌های زیادی درباره نحوه مدیریت صداوسیما و محافظه کاری‌های آن صورت می‌گیرد و صاحب‌نظران می‌گویند تلویزیون گاردش بسته است. عینی‌ترین نمونه آن را هم مناظرات انتخابات ریاست جمهوری اخیر و شیوه برگزاری آن می‌دانند. آنها که صداوسیمای اول انقلاب را دیده‌اند مناظرات اخیر را با مناظرات ایدئولوژیک سال ۶۰ در تلویزیون مقایسه می‌کنند. مناظره‌هایی که چهره‌هایی مانند شهید بهشتی، مرحوم علامه مصباح‌یزدی و عبدالکریم سروش به مقابله با ایدئولوگ‌های چپ و مارکسیست‌ها می‌رفتند. قصد داریم در شماره امروز حافظه یکی از آن مناظرات ایدئولوژیک در سال ۶۰ را که در صداوسیمای جمهوری اسلامی با حضور شهید بهشتی و برخی چهره‌های چپ‌گرا و مارکسیست مانند نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده برگزار شد، بررسی کنیم. بهانه آن هم می‌تواند سالگرد اعترافات تلویزیونی کیانوری باشد. کیانوری، دبیرک حزب توده که از زمستان سال ۶۱ بازداشت شده بود، نهایتاً بعد از چندماه لب به خیانت‌ها و جاسوسی‌های خود برای شوروی در ایران کرد. اولین جلسه اعترافات کیانوری ۱۲ مهرماه ۶۲ از صداوسیما پخش شد. او در اعترافات خود رسماً به جاسوسی این حزب از ایران برای شوروی در حداقل سال‌های ۱۳۲۰ تا زمان دستگیری اعتراف می‌کند. او اذعان دارد که ایدئولوژی‌های بیگانه، او و هم‌حزبی‌هایش را به یک گمراهی تاریخی کشانده و این ایدئولوژی‌های فاقه نقشه خیانت به منافع مردم ایران بود. ارائه اطلاعات محرمانه نظامی و سیاسی ایران به شوروی، ایجاد شبکه مخفی در میان افسران ارتش و مالکیت مخفیانه سلاح و… از جمله اعترافات تلویزیونی کیانوری بود. بازخوانی آن مناظرات ایدئولوژیک که به محور آزادی صورت گرفت و بحث‌ها و ادعاهایی که کیانوری در رابطه با آزادی در جوامع کمونیستی و جمهوری اسلامی دارد و پاسخ‌های شهید بهشتی به او با توجه به سرنوشتی که کیانوری و حزب توده پیدا کردند و خیانت‌شان به ایران و جاسوسی‌شان برای شوروی برملا شد، خالی از لطف نیست. ماجرا از آن قرار است که بهار سال ۶۰ صداوسیما از تمامی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی داخل کشور برای برگزاری مناظره پیرامون موضوع «آزادی» دعوت می‌کند، اما نهایتاً چهار حزب برای ضبط برنامه مناظره نماینده معرفی می‌کنند: حزب جمهوری اسلامی (شهید بهشتی)، حزب توده (نورالدین کیانوری)، جنبش مسلمانان مبارز (حبیب‌الله پیمان) و سازمان فداییان خلق (مهدی فتاوری). این در حالی بود که بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌ها مانند جبهه ملی، سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی، جاما و… که در رسانه‌های مکتوب خود از عدم آزادی و در اختیار نداشتن تریبون برای اراده دیدگاه‌های خود می‌نالیدند، در این مناظرات شرکت نکردند. این مناظره چهار نفر به عنوان «آزادی، هرج‌مرج و زورمدراری» و در چندنوبت ضبط و به صورت غیرمنتظیم از تلویزیون پخش شد. بازخوانی تمام دیدگاه‌ها و تفکرات چهار نماینده شرکت‌کننده در این سلسله مناظرات در این صفحه و در یک شماره حافظه نمی‌گنجد، اما سعی می‌کنیم گزیده و خلاصه‌ای از گفت‌وگوهای انجام‌شده میان شهید بهشتی و نورالدین کیانوری پیرامون آزادی را به عنوان مان‌نگار این حزب جمهوری اسلامی (نماینده تفکرات دینی و اسلامی) و حزب توده (نماینده تفکرات الحادی و بی‌خدایی) بازخوانی کنیم.

حدود آزادی در نظام اسلامی

جلسه اول این مناظره ایدئولوژیک به طرح مباحث زیربنایی و مبنایی که معمولاً جنبه انتزاعی و غیر ملموس برای عموم مردم داشت، گذشت؛ جلسه‌ای که در خلال آن خود مناظره‌کنندگان در عین ضرورت طرح آن مباحث سعی داشتند زودتر از آن عبور کنند و به مسائل ملموس و عینی برسند. در مجموع اظهارات کیانوری در جلسه اول حول محور تضاد طبقاتی می‌چرخید و تمامی پدیده‌ها از جمله آزادی را تابعی از آن قلمداد می‌کرد و معتقد به جبر تاریخی بود، اما در مقابل شهید بهشتی انسان را مقید به جبر تاریخی و اجتماعی نمی‌دانست و انقلاب اسلامی را مصداقی برای رد آن می‌دانست. به عبارت دیگر، کیانوری معتقد به تبعیت جبری انسان از جبر موجود در جامعه یا همان تضاد طبقاتی بود، اما شهید بهشتی اعتقاد داشت با نقید انسان به خدا و توجه به این نکته که انسان خود را اسیر و برده قوانین زمینی نکند، به‌مناسبت حقیقتی به آزادی دست پیدا کرده است.

در شروع جلسه دوم مجری مناظره سعی می‌کند با طرح پرسشی به دنبال یافتن مختصات آزادی در اسلام و مارکسیست و مصداق آن در این دو ایدئولوژی باشد. شهید بهشتی در پاسخ به این پرسش مجری با اشاره به اصالت فرد و اصالت جامعه، نقش این دورا متقابل نسبت به یکدیگر معرفی می‌کند، اما اعتقاد دارد میدان آن فرد است نه جامعه. او در ادامه می‌گوید شعار «هر فردی خود را بسازد، جامعه ساخته می‌شود» نیمه‌اسلامی است و شعار «هر فردی خود را بسازد و در ساختن محیط نقش نیز خود را ایفا کند تا جامعه ساخته شود» تمام‌اسلامی است. شهید بهشتی با چنین مقدمه‌ای به اینجا می‌رسد که آزادی افراد در زندگی اجتماعی محدود می‌شود و می‌گوید: «در نظام اسلامی آزادی‌های اجتماعی حدودی دارد و محدودیت‌هایی پیدا می‌کند. محدودیت‌های قانونی که در نظام اسلامی به‌وجود می‌آیند، دو ریشه دارند: ۱. آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند. این قید در آثار شیسم وجود ندارد، ولی در آزادی اسلامی وجود دارد. این قید حتی در آزادی لیبرالیستی هم وجود دارد. لیبرال‌ها هم همین‌رامی‌گویند. آنان می‌گویند ما معتقدیم آزادی فرد در یک جامعه لیبرال باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران لطمه نزند. البته می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند، ۲. آزادی‌هایی که محیط را فاسد می‌کند و زمینه‌ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند، این آزادی‌ها هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود. یعنی به

انسان‌ها اجازه داده نمی‌شود مطابق میل و هوا و هوس خودشان و هرچو دل‌شان می‌خواهد زندگی کنند. مثلاً بیایند در خیابان، یک ترانه بسیار چندش‌آور فاسدکننده‌ای را که انسان‌ها را به‌سوی ابتذال تحریک می‌کند بخوانند و بگویند آقا، ما این ترانه را در خیابان می‌گذاریم، می‌خواهیم گوش کنیم. بزنیم و برقصیم، آزادی است! نه، اینجا در نظام اجتماعی اسلامی گفته می‌شود که در اعمال آزادی مشخص خود تا اینجا نمی‌توانید پیش بروید. اینجا برایتان مرز معین می‌کنند، چرا؟ برای اینکه این نوع آزادی زمینه اجتماعی را برای آسان‌تر شدن نفوذ فساد در انسان‌های دیگر و به بیراهه کشاندن آنها آماده می‌سازد و اسلام و نظام اسلامی باید در هدایت اجتماعی و در اداره جامعه مواظب این انحراف باشد.»

چالش آزادی در نظام‌های کمونیستی

شهید بهشتی پس از ترسیم حدود آزادی‌های اجتماعی در نظام اسلامی از طرف‌های دیگر مناظره که طرفدار ایده‌های مارکسیستی بودند، سوالاتی در باره حدود آزادی‌ها در این نظام‌ها می‌پرسد: «آیا در یک نظام مارکسیستی، که آقایان درصد به‌وجود آوردن آن [در ایران] هستید، به افراد آن جامعه چقدر آزادی می‌دهید؟ آیا در یک جامعه مارکسیستی مذهب آزادت؟ تبلیغ مذهب آزادت؟ تبلیغ افکار ضدمارکسیستی، مثلاً سرمایه‌داری آزادت؟ تشکیل احزاب ضدمارکسیستی آزادت؟ تا چه اندازه شما در جامعه مارکسیستی به آزادی معتقدید؟ چون وقتی اینجا می‌نشینید صحبت می‌کنید، اولین مسأله مهم این است که هر فردی به راستی و صادقانه طبق آن مبانی فکری‌اش حرف بزند، باید ببینیم واقعاً آن نظام اجتماعی که او دارن از تبلیغ می‌کند، اگر روی کار بیاید تا چه اندازه این آزادی‌هایی که از آنها صحبت می‌شود، تحقق پیدا می‌کند.»

پس از این پرسش شهید بهشتی از دیگر طرف‌های مناظره، کیانوری مدعی می‌شود که در جوامع سوسیالیستی تبلیغ مذهب آزادت، در مقابل شهید بهشتی با استناد به قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و نظام کمونیستی چین این ادعای کیانوری را زیر سوال می‌برد، اما کیانوری در جواب، شهید بهشتی را متهم به بازی با کلمات و الفاظ می‌کند و می‌گوید آنچه شهید بهشتی گفته تفسیر قانون اساسی چین و شوروی است. در ادامه شهید بهشتی نیز یک پیشنهاد به کیانوری و طرفداران نظام مارکسیستی در ایران می‌دهد. برای دقت نظر بیشتر و روایت کامل ادله‌های شهید بهشتی و کیانوری، در این قسمت عین دیالوگ‌ها و اظهارات دو طرف بحث را می‌آوریم: «**کیانوری**: ما مارکسیست‌ها معتقد هستیم آزادترین جوامعی که ممکن است به‌وجود بیاید جامعه سوسیالیستی است، که بر اساس حاکمیت خلق به‌وجود می‌آید، ولی اول باید مفهوم آزادی را روشن کنیم. آزادی برای کی؟ آزادی برای چی؟ آزادی در چه شرایطی؟ آقای بهشتی دو تا حکم دادند در باره محدودیت‌های آزادی در جمهوری اسلامی. سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها این دو محدودیت را به‌معنی کامل قبول دارند، ولی در اینجا فقط در تعریف این آزادی سوال دارم: به آزادی دیگران صدمه می‌زند یعنی چه؟ امروز مادر جامعه اسلامی می‌گویم که آزادی تبلیغ برای سلطنت و عمل برای آن محکوم و محدود است، برای اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید سلطنت برای اینکه قانون اساسی سلطنت و عمل برای آن محکوم و محدود است، محکوم است و کسانی که برای بازگرداندن سلطنت فعالیت سیاسی می‌کنند، قانوناً مورد تعقیب قرار می‌گیرند و مجازات می‌شوند، تا حد اعدام. برای جامعه سوسیالیستی هم مناسبات سرمایه‌داری مثل سلطنت [در جمهوری اسلامی] است. آن [جامعه سرمایه‌داری] یک جامعه عقب‌افتاده است، یک جامعه کهنه است، یک جامعه سرنگون شده است. تلاش برای بازگرداندن مناسبات سرمایه‌داری همان قدر در یک جامعه سوسیالیستی محکوم است که تلاش برای بازگرداندن سلطنت در جمهوری اسلامی ایران. استبداد سلطنتی در همان موضعی قرار می‌گیرد که حاکمیت سرمایه. بدین ترتیب مساله به این بحث برمی‌گردد که مادر چه شرایطی و در چه جامعه‌ای مسأله آزادی و محدودیت را بیان می‌کنیم. سـوال مشخص دیگر اینکه آیا آزادی برای دیگر اندیشان در جامعه سوسیالیستی پذیرفته می‌شود؟ به‌نظر ما برای همه کسانی که در چارچوب قانون اساسی آن کشورها فعالیت بکنند، آزادی دیگراندیشی کاملاً مراعات می‌شود.

بهشتی: آقای کیانوری گفتند در انقلاب اسلامی، آزادی برای سلطنت‌طلبان مردود است، چرامردود است؟ اما یک سوال می‌کنیم، می‌گویم، طبق مبانی شما، یعنی طبق آن مبانی که خود شما و دیگر مارکسیست‌ها به آن معتقدید، آیا در جامعه اسلامی فقط باید برای سلطنت‌طلب‌ها آزادی نباشد، یا برای کسانی هم که تبلیغ

بازخوانی مناظرات ایدئولوژیک شهید بهشتی با طرفداران نظام‌های مارکسیستی درباره «آزادی»

مانیفست آزادی



مارکسیست می‌کنند نباید آزادی باشد؟ این سوال من است.

کیانوری: عین همان که ما گفتیم. برای آن یکی ما موافق هستیم.

بهشتی: یعنی چه؟

کیانوری: تبلیغ مذهب در جامعه سوسیالیستی آزاد است.

بهشتی: اجازه بدهید! این قانون اساسی شوروی است، متعلق به سال ۱۹۷۷ یعنی چهار سال پیش. بنده آن را اینجا می‌خوانم؛ ببینید که در این قانون مارکسیست‌های جناح شما چنین چیزی نیست. ماده ۵۲، از قانون اساسی شوروی، که آخرین قانون اساسی است، متعلق به سال ۱۹۷۷. «برای شهروندان اتحاد شوروی، آزادی وجدان... یعنی حق پیروی از هر مذهب یا پیروی نکردن از هیچ مذهب، «حق انجام مراسم و فرایض مذهبی یا تبلیغ آتئیستی...» یعنی تبلیغ کفر و ضدخدایی (تضمین است، خوب دقت کنید.

کیانوری:

بهشتی: اجازه بدهید، اجازه بدهید! وقتی نوبت به تبلیغ می‌رسد، می‌گوید تبلیغ آتئیستی آزاد است.

کیانوری:

بهشتی: آقا اجازه بدهید! قرار ما این است که در اینجا راست بگویم. ما می‌گوییم طبق این قانون اساسی [قانون اساسی شوروی] آزادی اندیشه، یعنی اینکه انسان در روش آزاد بیندیشد، در شوروی تأمین است. آزادی عقیده درونی هم تأمین است. آزادی فرایض هم تأمین است. اما آزادی تبلیغ فقط برای آتئیست‌ها آزاد است.

کیانوری: اجازه بدهید توضیح بدهیم.

بهشتی: و اما در قانون اساسی چین، در قانون اساسی چین مسأله از این هم روشن‌تر است.

کیانوری: چین که مذهب ندارند. واقعاً در چین مذهب نیست.

بهشتی: ببینید، اصل ۶۴ از قانون اساسی چین: «شهروندان از آزادی داشتن مذهب‌وند داشتن مذهب و تبلیغ بی‌خدایی برخوردارند.» حالا به عقیده من چینی‌ها از روس‌ها صریح‌ترند، برای اینکه آنها دیگر آتئیستی را نیاورده‌اند تا فارسی‌زبان‌ها خوب بفهمند! مستقیماً گفته‌اند «بی‌خدایی». اگر آنها [شوروی] هم می‌گفتند «بی‌خدایی» خیلی راحت‌تر بودند. ولی هر دوی آنها ضد آزادی تبلیغ خدا پرستی هستند، چون هر دوی می‌گویند تبلیغ بی‌خدایی آزاد است. شما شنونده‌ها و بیننده‌ها از این عبارت چه می‌فهمید؟ یعنی مردم آنها [شوروی و چین] [اجازه تبلیغ خدا را هم حق داشتند، چرا فقط گفت «تبلیغ بی‌خدایی»؟ اگر تبلیغ خدا را هم حق داشتند، چرا فقط گفت «تبلیغ آتئیستی»؟ آزاد است؟ این قید معنی روشنی دارد و هر خواننده و شنونده‌ای آن را می‌فهمد.

کیانوری: واقعیت این است که در جامعه سوسیالیستی نه هیچ کس را به‌عنوان تبلیغ مذهب تعقیب می‌کنند و نه مجازاتی در قانون مجازات عمومی برای تبلیغ مذهب هست. به‌هیچ‌وجه اما اینجا خیلی صریح نمونه‌شان را به‌شما نشان می‌دهیم، در کشور سوسیالیستی، احزاب مذهبی در ائتلاف دولتی قرار گرفته‌اند. آنها فراکسیون مذهبی خودشان را در مجلس آن کشورها دارند. قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان هست؛ قانون اساسی چک و اسلواکی هست؛ همین‌طور در مجارستان، در بلغارستان و در لهستان. این واقعیتی است؛ من نمی‌خواهم این کلمه را استعمال بکنم که بگویم شما با یک کلمه «بازی» می‌کنید؛ ولی وقتی که در آن قانون از تبلیغ اسم می‌برد، یعنی هم تبلیغ دینداری و هم تبلیغ بی‌دینی.

بهشتی: یعنی در شوروی تشکیل حزب جمهوری اسلامی آزاد است؟ این پرسش را جواب بدهید.

کیانوسری: در شوروی یک حزب هست؛ کشورهای سوسیالیستی دیگر چند حزبی هستند. ببینید، تاریخ پیدایش سوسیالیسم و تاریخ تکامل سوسیالیسم فقط ۶۳ سال از عمرش می‌گذرد. جامعه مسیحی ۲ هزار سال از عمرش می‌گذرد. جامعه سوسیالیستی تازه ۶۳ ساله شده یعنی هنوز یک نسل انسانی و یک سن انسانی از آن نگذشته است؛ در جریان تکامل است. شرایط پیدایش جامعه سوسیالیستی هم شرایط فوق‌العاده بغرنجی است. جامعه سوسیالیستی در یک دنیای دشمن و خصم و کینه‌ورزی که همه مشغول خرابکاری بوده‌اند، توانسته به وجود بیاید. جامعه سوسیالیستی هنوز از شرایط زمان جنگ خارج نشده یعنی هنوز باید ادماً با تمام نیروی خود، در مقابل دسایسی که تمام سرمایه‌داری جهان همواره علیه او می‌کند، دفاع کنند. به این ترتیب جامعه‌های سوسیالیستی به یک‌دیگر شبیه نیستند. این عدم شباهت به مقتضای تکامل جامعه است؛ تقاضای خود جامعه

است؛ اشکال جامعه است. باید دید در این تکامل چه می‌شود. در ۵۴ کشور سوسیالیستی که در اروپای شرقی به وجود آمده احزاب مذهبی جزء ائتلاف دولتی هستند.

بهشتی: آیا تکامل این کشورها از شوروی بیشتر است؟

کیانوری: اینها شرایطش

بهشتی: نه؛ شما می‌گویید تکامل.

کیانوری: همین؛ ما می‌گوییم شرایطش، شرایط دیگری بوده است. در آنجا هم شرایط دیگری بوده.

بهشتی: اگر بگویید اضرار داشته‌اند، منطقی‌تر است.

کیانوری: در خود اتحاد شوروی تبلیغ مذهب از این بالاتر که سفیر ایران برود در مسجد نماز بخواند و مسلمان به دنبال او بروند و او اسلام را در آنجا توضیح بدهد و در رادیو درباره اسلام صحبت کند! خوب این تبلیغ برای مذهب اسلام است.

بهشتی: پس لطفاً این قانون اساسی را شرح بدهید.

کیانوری: این اصل قانون اساسی به این مفهوم چیزی را که تأیید می‌کند فقط این است که آتئیست‌ها هم حق دارند تبلیغ بکنند.

بهشتی: هم؟!

کیانوری: بله؛ تبلیغ را برای آنها [مذهبی‌ها] نفی نکرده است. شما از قانون اساسی شوروی سوال بکنید؛ از مجلس شوروی. این اصل را شما برای آنها در شوروی بفرستید تا آن را تفسیر بکنند.

بهشتی: این پیشنهاد خوبی است. یعنی مایک سوال کتبی می‌کنیم

و می‌فرستیم ببینیم آنها چه می‌گویند؟

کیانوری: مسأله‌ای که در آنجا [شوروی] هست این است که افکار، عقاید و وجدان فکری انسان آزاد باشد.

بهشتی: اینکه معلوم است!

کیانوری: او آزاد است، کسی هم نمی‌تواند با او کاری بکند. در وجدان اشخاص هم نمی‌شود دست برد. کسی آزاد است که فرائض را هم به‌جا بیاورد؛ آزاد است که سازمان خودش را داشته‌باشد؛ مسجد دارد، نمازگاه دارد، سازمان مرکزی مذهبیون در دویا سه مرکز مهم به‌وجود دارد. مرکز قزاقستان هست، مرکز تاشکند هست، مرکز آذربایجان در باکو هست. یعنی این سازمان اجتماعی در آنجاست. فقط این نیست که افراد به تنهایی در خانه‌هایشان حق داشته‌باشند نماز بخوانند. سازمان مذهبی وجود دارد.

بهشتی: یعنی آنها می‌توانند نظام اسلامی هم در شوروی به‌وجود

بیاورند؟

کیانوری: نمی‌توانند، چون اکثریت ندارند.

بهشتی: حالا اگر خواستند برای این کار تلاش کنند چه‌طور؟ اجازه دارند؟

کیانوری: این را از من چرامی‌پرسید! از مردم شوروی بپرسید!

بهشتی: اجازه ندارند.

کیانوری: قانون اساسی شوروی منع نمی‌کند. قانون اساسی شوروی فقط برگشت کاپیتالایسم را نفی می‌کند. سرمایه‌داری دیگر به اتحاد شوروی بازمی‌گردد. جامعه سوسیالیستی است. مقررات جامعه سوسیالیستی را هم برقرار می‌کند.

بهشتی: می‌شود یا شما یک قراری گذاشت؟

کیانوری: اینکه با هم برویم به اتحاد شوروی و واقعیت را ببینیم؟

بهشتی: نه؛ یک پیشنهاد به دولت شوروی می‌کنم. می‌گویم شما به‌عنوان نخستین جامعه سوسیالیستی مارکسیستی، اگر اجازه می‌دهید که حزب جمهوری اسلامی در شوروی شعبه دایر کند، مسا هم اجازه می‌دهیم که در ایران حزب توده یا حزب فلاکت، یا هر مارکسیستی، اقلیت، پیکار... ما می‌گوییم در این مورد با هم متقابل عمل می‌کنیم. اگر در جامعه شوروی اجازه می‌دهند که حزب جمهوری اسلامی رسماً نماینده فرستد تا برای مردم مسلمان شوروی تبلیغ کند و مواضع حزب ما را در آنجا شرح دهد... مثلاً یک حزب کوچک ۱۰۰ نفری به‌نام جمهوری اسلامی قزاقستان، یا تاجیکستان درست بکنیم. آن وقت اگر آنها موافقت کردند، می‌گوییم بسیار خوب؛ معلوم می‌شود مارکسیسم با این آزادی موافق است؛ پس متقابلاً ما هم می‌توانیم فکر کنیم که در ایران یک حزب مارکسیستی که در پی تبلیغ و برقراری نظام مارکسیستی است، آزاد باشد. ولی اگر دیدیم نه؛ آنها گفتند اصول مارکسیست چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد، پس اقلاً مارکسیست‌های ایران هم صادقانه بگویند بایا، ما هم اگر اینجا بودیم اجازه نمی‌دادیم. اگر این صداقت باشد، واقعا مسائل حل می‌شود. آیا مارکسیست‌ها در ایران طبق مبانی ایدئولوژیک خودشان که ناچارند بدان ملتزم باشند، آبی‌می‌توانند از نظام جمهوری اسلامی مطالبه کنند که تاسیس حزب مارکسیستی در ایران و تبلیغ مارکسیست در ایران آزاد

باشد؟ این را مطرح می‌کنیم. اگر ما به این نتیجه رسیدیم که صرف‌نظر از اینکه مبانی جمهوری اسلامی چه می‌گوید، مارکسیست‌ها نباید طلبکاری کنند؛ یعنی اگر هم نظام جمهوری اسلامی ایران آمد گفت آزاد نیست، بیایند بگویند خیلی خوب، ما هم همین‌طور فکر می‌کردیم، اگر ما هم بودیم آزاد نمی‌گذاشتیم.

آزادی تبلیغ عقیده و آزادی احزاب در نگاه شهید بهشتی

پس از رفت و برگشت‌هایی که شهید بهشتی و کیانوری درباره آزادی تبلیغ دین و مذهب و همچنین آزادی احزاب در نظام‌های مارکسیستی داشتند، شهید بهشتی در بخشی از وقت خود همین مقوله‌ها را در نظام اسلامی به‌صورت کامل و مبسوط تشریح می‌کند، شهید بهشتی درباره آزادی عقیده در نظام اسلامی اظهار داشت: «آزادی عقیده امری است طبیعی، اعتقاد و باور اصولاً قابل تحمیل نیست. یعنی ما معتقدیم هیچ وقت نمی‌شود اعتقاد و ایمان و باور را به کسی تحمیل کرد، یا دین را به کسی تحمیل کرد. با زور و اکراه یا تطمیع نمی‌توان عقیده‌ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد. فقط بحث، استدلال، تجزیه و تحلیل و اغنا و نظایر اینهاست که می‌تواند وسیله ایجاد یک عقیده یا سلب یک عقیده باشد.» ایشان در ادامه درباره تبلیغ یک عقیده در نظام اسلامی با اتکا به مبانی دینی می‌گوید: «شتر یک‌طرفه عقاید و افکار ضداسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه‌کننده جلوگیری می‌شود، مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به‌خواننده در تجزیه و تحلیل رسانی این گونه عقاید و افکار ضدا سلامی کمک کند. این موضع جمهوری اسلامی است. آن چیزی هم که در قانون اساسی گفته است که حدود اینها را قانون معین می‌کند، از دیدگاه ما قانون طبق موازین اسلامی تنظیم می‌شود. این را جمع به‌متون کتبی. بحث‌ها و سخنرانی‌ها نیز چنین است. الان اینجا چون بحث‌ها دوطرفه است، آقایان بحث‌های الحادی و مارکسیستی ضدا سلامی دارند، ما بحث‌های اسلامی داریم. طرفین در اینجا بحث می‌کنیم. این کیفیت را ما آزاد و مجاز می‌دانیم و به هر مقدار که بخوانند می‌شود بحث کرد. جامعه اسلامی نه‌همچون جامعه‌های درسته‌اردوگاه مارکسیسم است، که انسان‌ها را در پشت دیوارهای آهنین نگه دارند و نه‌همچون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی‌ضابطه آرا و افکار باشد، بلکه در این زمینه هم به راستی نه شرقی است و نه غربی... همین جا گزیده آثار لین به زبان آلمانی است که در آن می‌گوید، باید آزادی‌ها را گرفت. لینن در جایی دیگر می‌گوید که دولت در جامعه سوسیالیستی برای سرکوبی مخالفان است. حتی برای دیگران و برای کارهای دیگر هم نیست. نقش دولت فقط سرکوبی مخالفان است. شهید بهشتی در ادامه اشاره‌ای به اظهارات کیانوری می‌کند که گفته بود: «فقدیم دیوار آهنین را برای شوروی می‌گفتند، حالا برای ایران!» و با یادآوری دیوار برلین و هدفی که نظام سوسیالیستی آلمان شرقی از بنای این دیوار داشت، می‌گوید: «می‌دانید که دیوار برلین برای این نبوده که از برلین غربی به برلین شرقی تروند، بلکه برای این بود که مردم از آلمان شرقی به آلمان غربی مهاجرت نکنند.» شهید بهشتی همچنین نشر مطالب توهین‌آمیز به مقدسات در نظام اسلامی را ممنوع می‌داند و معتقد است هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست و جرحه‌دار کردن این عشق‌ها و علاقه‌ها مقدس است. آزادی‌ها برای دبیرکل وقت حزب جمهوری اسلامی در گریزهای آن روزهای کشور (دو سه سال ابتدایی پیروزی انقلاب) که عمو ما بین نیروهای چپ‌گرا و مذهبی ه‌اصورت می‌گرفت آنرا نتیجه توهین گروه‌های چپ به مقدسات اسلامی می‌داندمی‌گوید: «بسیاری از درگیری‌هایی که الان، بر خلاف توصیه‌های موکد ما، برخلاف مراقبت‌های موکد ما، برخلاف توصیه‌های موکد جمهوری اسلامی، برخلاف درس‌هایی که در حوزه‌ها داده می‌شود، به‌وجود می‌آید، به‌خاطر این است که گروه‌های دیگر به مقدسات اسلام و مقدسات انقلاب اسلامی توهین می‌کنند و افراد را تحریک می‌کنند. آن وقت به اینها می‌گویند شما بی‌رگ باشید. تحریک نشود! ما توهین می‌کنیم، شما بی‌رگ باشید! آزادی است! قرآن آنقدر روی مساله رابطه عشق و ایمان با احساس و حساسیت تکیه‌دار که به مسلمان‌ها می‌گوید، به خدایان و بت‌های کفار فحش و دشنام ندهید، این اخلاق اسلام است. در عین حالی که الان از مارکسیسم قویا انتقاد می‌کنیم، ولی می‌بینید در برخورد با این آقایان ادب اسلامی را رعایت می‌کنیم. این وظیفه ماست. حتی وقتی که از چهره‌های مارکسیستی اسم می‌بریم ادب را رعایت می‌کنیم. این وظیفه ماست. این اخلاق است. این تربیت اسلامی ماست. «همچنین شهید بهشتی نشر دروغ و تهمت و افترا و شایعه را گناه و ممنوع و درخور کفر می‌داند و معتقد است باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود: «می‌گویند ما را آزاد بگذارید برای دروغ‌پراکنی! خوب، اینکه نمی‌شود! آزاد بگذارید برای تهمت‌زدن! اینکه نمی‌شود! آزاد بگذارید برای شایعه‌سازی! نه! این آزادی‌ها در جمهوری اسلامی نیست و قانون باید جلویش را بگیرد. «آخرین محبتی که شهید بهشتی در باب مسأله آزادی وسیله استفاده بکنند. آنها می‌توانند برنامه‌های مستقل داشته باشند. برنامه آنها لازم نیست که مشترک باشد. گروه‌های اسلامی می‌توانند برنامه‌های مستقل هم داشته‌باشند؛ برنامه‌های مستقل یا مشترک هم برای بیان آرا و افکار خود داشته باشند.»